

لا اعبد ما تعبدون

عنوان بحث : «اعبد»: معنا، مصادیق و مراتب عبادت

«کلمه «عبد» بر معنایی آمیخته از «اطاعت» و «فروتنی» دلالت می کند. همچنین دانسته می شود منظور از کلمه «عبادة» عملی است که فرمانبری از معبودی را در پی دارد. (اساس البلاغه، لسان العرب و تاج العروس)

باید گفت به خاطر معنای خاص «عبد» است که آن را با تشدید - عبد - استعمال می کنند و مثلاً می گویند: «عَبَدَ الطريق، عَبَدَ الشخص»؛ یعنی جاده را هموار کرد، فلان کس را بنده خود کرد.^۱

بنده کسی است که وجودش را در راه معبود هموار می کند یعنی به چیزی که او را مجذوب کرده توجه می کند و در راه او و در مسیر جذب بسوی او حرکت می کند.

وقتی جذبه ها مختلف و متفاوت هستند معبودها و الهه ها ی متفاوتی، یافت می شود. «من اتخذ الهه هواه»^۲

قرآن کریم کلمه «عبادت» را مخصوص خدای سبحان به کار نبرده است. مانند آیه ی مورد بحث «لا اعبد ما تعبدون».

پس عبادت منحصر به عبادت خدای سبحان نیست بلکه هر چیزی که جذبه ای برای انسان ایجاد بکند و انسان تحت تأثیر آن جذبات، افعالی را چه با قوای ظاهری و چه با قوای باطنی انجام دهد در حال عبادت آن است.

بنابراین خدایان متعددی در وجود ما هستند که ما تحت تأثیر جذبه ی آنها افعالمان را انجام می دهیم و از قوای وجودی خودمان در راه رسیدن به آن استفاده می کنیم.

در هر لحظه که تحت تأثیر خشم و شهوت و هر چیز دیگری که به نوعی ما را به خود مجذوب می کند و مطلوب ما قرار می گیرد و ما به آن عمل می کنیم ، خدا و معبود ما همان جاذبه و مطلوب مورد نظر است.

از آنجا که هر چیزی هستی ، جاذبه و تأثیرات وجودی خود را از خدای عالم دارد و وجود مستقل ندارد ، باید گفت همه ، فطرتاً تشنه ی زندگی و مظاهر کمالی آن هستند و گمشده واقعی شان کمال نامحدود (خدای عالم) است . اما انسان در مظاهر حقیقت وجود توقف می کند و در ضعیف ترین مراتبش گاهی می بیند که اصلاً معبود و جذب کننده ای پیدا نمی شود .

ما هر روز که زندگی جدیدی را آغاز می کنیم اگر توجه کنیم چه جاذبه هایی ما را به انجام کارها وادار می کند و ما تحت تأثیر چه مطلوبهایی قدم برمیداریم می فهمیم که همه به دنبال حقیقت وجود هستیم زیرا انسان به کمال مطلق عشق دارد و از نقص و محدودیت متنفر است. حال باید بسنجیم آیا جاذبه هایی که ما را وادار به عمل کرده ، حقیقتاً عالی ترین مظاهر وجود حق جل واعلاست یا اینکه نه آنچه که ما را جذب می کند مظاهر زندگی مادی و طبیعی است که نازلترین مظاهر حقیقت وجود است.

از آنجائیکه عشق به بی نهایت در وجود ما قرار گرفته است ، معبود حقیقی که باعث آرامش ماست آن است که مستجمع جمیع صفات کمالاتی به صورت بی حد باشد یعنی ذکر اسم جلاله ... که مستجمع جمیع کمالات است «الا به ذکر ... تطمئن القلوب»^۳

آنهایی که به مظاهر این اسم در مراتب محدود و جلوه های فانی آن مشغول هستند در حد تأثیرات همان مظاهر از زندگی و لذت آن بهره مند می شوند .

میزان معرفت و قدرت دل کندن بندگان از مظاهر حقیقت وجود از نازل ترین مراتب تا عالیتین مراتب و جاذبه های آن متفاوت هستند.

برای کسی که نمی تواند از مرتبه جمادی و تأثیرات آن بگذرد ، مواجهه با مجسمه ای سنگی و شکل و نقشهای آن منشأ توهمات در دنیای خیالات و موهومات می شود که می پندارد این مجسمه دست به کار کائنات و هستی است و یک نوع قدرت و سلطه و نفوذی در عالم وجود دارد .

و باز می بینیم که همین بت پرستان نیز به دنبال کمال مطلق هستند . « لیقرَبونا الی ... زلفی »^۴ اگر سؤال کنید چرا این را می پرستید می گویند بخاطر اینکه اینها ما را به خدای عالم نزدیک می کنند . « و لئن سئلتهم من خلق السموات و الارض ... لیقولن ... »^۵ حتی مادیون نیز آفرینش را به یک مبدأ مستند می کنند گرچه آن مبدأ را ناچیز و حقیر می پندارند .

تلاش پیامبران الهی این بوده که گم شده واقعی یعنی « هو الذی » را به انسانها نشان دهند و آنها را از مظاهر تجلیات فانی محدود حقیقت وجود رها کنند و به معرفت و فهم بالاتری از پروردگار برسانند . « رسولان خود را پی در پی اعزام کرد تا وفاداری به پیمان فطرت را از آنان باز جویند و نعمت های فراموش شده را به یاد آورند »^۶

دلیل این که گروهی در تشخیص کمالات حقیقی به راه خطا می روند « ظلم » است.^۷

« ظلم » یعنی حقایقی را می بینند و آن را نادیده می گیرند ، امور باطل را می شناسند و می دانند که باطل است ولی نسبت به تحقق آن اقدام می کنند و در نتیجه به خود و دیگران ستم می کنند و به خاطر این ظلمی که مرتکب می شوند به انحراف می افتند و در تشخیص مصادیق کمالات حقیقی ، به بیراهه می روند .

در مقابل ، مؤمنین به خاطر این که دامن خود را از ظلم نگه می دارند و حق را ادا می کنند (رعایت تقوا) ، راه رسیدن به حق برایشان روشن می شود.^۸

آنهايي که در راه حق و حقیقت تلاش می کنند خداوند هم راه را به آنها نشان می دهد. « الذین جاهدوا فینا لنهدينهم سبلنا »^۹

باید دانست «عبادت» نیز هماهنگ با معانی «قل» و «کفر و توحید و ایمان» دارای مراتب است .

خدا و معبود انسان در ابتدا طبیعت و مظاهر آن است یعنی خدای عالم زیبایی و جذبه ی خود را در چهره ی طبیعت به بندگانش نشان می دهد و بعد از اینکه انسان به این بلوغ و رشد رسید از آنها خلاص می شود و به مرتبه عالیت می آید. وقتی از دنیا منقطع شد چشمش به حقایق بالاتری باز می شود که همان مکاشفات و مشاهدات صور برزخی و مثالی عالم دیگر است که با زیباییهای عالم طبیعت قابل قیاس نیست و در ظرف وجود یا در پشت حجاب وجود آنها خدای خود را می بیند.

وقتی از این عوالم هم دل کند چشم حقیقت بین او به عالم دیگری از مجردات باز می شود و خدای خود را بدون نواقص عالم طبیعت و مثال در حجاب موجودات مجرد می بیند.

تا سرانجام به انسان کامل می رسد ، که البته او هم خدا نیست و به خاطر فقر امکانی ، هر چه که دارد از خدا دارد اما بزرگترین عالیتین معرفت را نسبت به خدای خود داراست که از ما سوی ا... بالاتر است و بی واسطه مجذوب خدای خود است . این نوع پرستش که در آن واسطه و حائلی نباشد پرستش ناب است.

بندگان در مسیر عبادت خدا نمی توانند بدون اینکه مظاهر را در عوالم مختلف ببینند ، جاذبه های آنها را حس کنند و از آنها دل بکنند به جاذبه ی بالاتری برسند. این مظاهر پلکان تکامل است.

البته فهم علمی این حقایق برای مؤمنین باید در ابتدا به نیروی عقل و درایت حاصل شود . اما سیر عملی انسان حکایت دیگری است و تا انسان این جاذبه ها را نبیند و مشاهده نکند و از آن دل نکند نمی تواند به دیدار جلوه ی عالیتری از خدای خود برسد. باید از مظاهر و مراتب وجود و حقیقت وجود در چهره های فانی و زودگذرش گذشت .

در سیر بندگی ، اعتقاد نظری کافی نیست و تنها مقدمه ی حرکت است و اگر منجر به عمل شود و ما را از یکی از خدایان باطل خلاص بکند ارزشمند است. زیرا شیطان و منکرین هم می توانند آگاهی و اعتقاد نظری داشته باشند ولی ایمان - در مقابل کفر- عمل کردن به حقیقت است.

بنابراین در مقایسه ی هر مرتبه ی بالاتر نسبت به مرتبه ی پائین تر، صاحبان مرتبه ی بالاتر به ساکنان مرتبه ی پائین تر می توانند خطاب کنند که : «لا اعبد ما تعبدون- من نمی پرستم آنچه را که شما می پرستید. »

با توجه به آنچه گفتیم حکایت حال ما نسبت به کفر ورزیدن یا ایمان داشتن روشن می شود.

کسی که دریافتی از موجودات مثالی ندارد مسلماً مظاهر مثالی و لطیف تر از ماده نمی تواند برایش ایجاد انگیزه کند او هنوز از عالم طبیعت نگذشته است و آرزویش فقط دریافت مظاهر عالیتتری از پدیده های طبیعی است .

بنابراین خدای او خدای مادی است حقیقتاً او نمی تواند ادعا کند که من خدایی را می پرستم که خالق همه چیز است و این مطلب ملاک و شاخص تشخیص مرتبه ی عبادت و پرستش است.

با این بیان ، اگر مظاهر و مراتب وجود آن چیزهایی که ما را به خود جذب می کنند خدایان خود بدانیم ، انسان در هر مرتبه ی بالاتر به دلیل خلاصی از مرتبه ی مادون می تواند نسبت به آن، خطاب « لا اعبد ما تعبدون» را داشته باشد .

بدین ترتیب خطاب پیامبر بزرگوار اسلام(ص) – که خدای خود را بی واسطه می پرستد - در « لا اعبد ما تعبدون » نه تنها به بت پرستان مکه ، بلکه به ما نیز می باشد .

به راستی در گفتگوی میان پیامبر(ص) و بت پرستان قریش ، جای ما کجاست ؟ آیا در کنار پیامبر (ص) قرار می گیریم و می توانیم هم‌نوا با او «لا اعبد ما تعبدون» بگوییم یا در کنار مشرکین و مخاطب این کلام الهی هستیم ؟

ما اگر حقیقتاً از طریق ابعاد دیگر وجودمان به درک ماوراء طبیعت نائل شویم و تحت تأثیر جاذبه های آن قرار بگیریم آنگاه خدای ما یک گام از عالم طبیعت بالاتر می آید. از این جهت عرفای الهی، حجابها را به «حجب ظلمانی» و «حجب نورانی» تقسیم می کنند.

خلاصه ی سخن آنکه نصیب و بهره ی هر کسی از پرستش خدا همان عالیتترین افق اندیشه و فکر و دریافتهای اوست. آیا اسیر چاه ظلمانی نفس

است یا به وادی نور و مرحله ی سیر و سلوک در آن رسیده است. «الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور»

پرستشی که ما از خدای خود داریم نه تنها پرستشی در خور او و بی واسطه نیست بلکه باید بیم این را داشته باشیم که فراتر از موجودات طبیعی و عالم طبیعی نرفته ایم. صحت و سقم این مطلب را می توانیم از انگیزه های خود در زندگی دریابیم.

توجه : دریافت ماوراء طبیعت و تحت تأثیر جاذبه های آن حرکت کردن به شرط دریافت عینی، واقعی و تجربی است نه خیالی و موهوم.

گفتیم که کفر مراتب دارد، همانطور که ایمان مراتب دارد و نیز هر دو مقوله ی کفر و ایمان متناسب با هر یک از قوای وجودی انسان اعم از ظاهری و باطنی مصادیق متنوعی دارد که با تعابیری مانند: کفر یا ایمان عملی، زبانی، اعتقادی، قلبی و... از آن یاد می شود.

مقوله ی عبادت را هم باید به تناسب همین مراتب طولی و این تنوعات در نظر بگیریم. در عبادت خدایان باطل، جاذبه ها و انگیزه ها می توانند جاذبه های ظاهری یا جاذبه های خیالی باشند و عبادت خدایان باطل می تواند در قلب، در ظاهر، در اعتقاد و... محقق شود.

همچنین جاذبه ها می تواند مناسب با هر قوه ای مطرح می شود مثلاً فرض کنید که جاذبه منظورات با مسموعات و ملموسات و... تفاوت دارد.

بنابراین «ما تعبدون» را باید در ظرف کفر در مراتب طولی و تنوعات نسبت به همه قوا مطرح کنیم .

و اما باید توجه کرد که در گستره ی کفر و ایمان با همهی مراتب و تنوعات ، همه به دنبال یک حقیقت هستند و تفاوت مؤمنین با کفار این است که مؤمنین با اعتقاد نظری و حرکت عملی در پی رسیدن به مبدأ هستی بخش عالم و واجد کمالات حقیقی و واقعی هستند .

پی نوشت:

<https://hawzah.net/fa/Default> (۱)

(۲) سوره فرقان ، آیه ۴۳

(۳) سوره رعد، آیه ۲۸

(۴) سوره زمر، آیه ۳

(۵) سوره عنکبوت، آیه ۶۱

(۶) نهج البلاغه، ترجمه دشتی، خ ۱

(۷) سوره بقره، آیه ۲۵۸

(۸) سوره بقره، آیه ۲

(۹) سوره عنکبوت، آیه ۶۹